

عنوان فایل: رحیم آبروش

مدت: ۲۹ دقیقه

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليكم ايها الشهداء المؤمنون شهد انكم حزب الله و ان من حاربكم فقد حارب الله ألا ان حزب الله هم الغالبون و

صلى الله على سيدنا و نبينا ابالقاسم المصطفى محمد (ص). (صلوات)

ما دو پيالهايم که لبريز باده ايم / اين دو پيالها را به ملک هم نداده ايم

تا وقت می کنیم حسینی می رویم / ما سالهاست شیعه گریان جاده ايم

با هر سلام صبح به آقای بی کفن / انگار روبروی حرم ایستاده ايم

با رعیتی خانه ارباب با وفا / احساس می کنیم که ارباب زاده ايم

شکر خدا که نان شب ما حسین شد / ممنون لطف مادر این خانواده ايم

بال ملائک است که ما را می آورد / یعنی سواره ايم اگر چه پیاده ايم

داریم با حسین حسین پیر می شویم / خوشحال از این جوانی از دست داده ايم

نتار همه ی ذاکران و شاعران و نوکران این درگاه به ویژه شاعر عزیز این شعز حاج علی اکبر آقای لطیفیان یک صلواتی

ختم بفرمایید. (صلوات)

می گویند شما را نمی بینند، تریبون باید بیاید جلوتر اما کلاً نمی بینند برادر!

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض خدا قوت داریم، عرض ادب داریم، خیر مقدم خدمت یکایک سروران عزیز؛ خادمان آستان سیدالشهداء، دم همه ی

شما گرم! دوازده تا همایش گذشته، خیلی ها چشم دوخته بودند دیگه آرام آرام باید شیب نزولی طی کند بحمدالله به برکت

نام سیدالشهداء، به مدد حضرت زهرا بیرق اباعبدالله هر روز برافراشته تر خواهد بود به کوری چشم دشمنان، حرکت شما

در این همایش خیلی از خادمها و نوکرهای خودتان را توی مشعر غافلگیر کرد. چه حضور پرشور خواهران که به هر

حال یک ظرفیتی بوده توی این سالها از آن غفلت کرده بودیم و واقعاً شرمنده شان شدیم پایین توی سالن دیگه فقط

روی سن باید بنشینند، هیچ جایی نیست؛ یعنی سخنران را بخواهیم بیاوریم یک ردیف الان بندگان خدا بلند می شوند،

سخنران می آید و این که همزمان دارد دوتا همایش با این تراز برگزار می شود، نظام مسائل خاص خودش، اساتیدی که

حالا هماهنگ شدند، زحماتی که رفقا کشیدند و زحمات شما است قطعاً، این اتفاق مبارکی است. ما فکر نمی کردیم

وقتی این مانع ثبت نام اینترنتی را بگذاریم باز هم استقبال نه تنها پایین نیاید بلکه مضاعف بشود. با افتخار امروز حرّ و آزاده به همه می‌گوییم برای آمدن به این همایش به هیچ کسی هزینه‌ای برای رفت و آمد پرداخت نشده و شاید توی کشور همایشی این چنین کمتر داشته باشیم که عاشقانه بچه‌ها از اقصی نقاط کشور، راه‌های دور و نزدیک از سیستان گرفته تا خراسان، از خوزستان تا آذربایجان خودشان را برسانند. تک‌تک قدم‌های‌تان را می‌بوسم. دم همه‌ی شما گرم! ان شاءالله این بیرق عالم‌گیر خواهد شد. این تشکری که وظیفه ما هست در حد خودمان از محضر شما عزیزان داشته باشیم. سختی‌های کار و بعضی از ضعف‌ها و نقص‌ها را هم ان شاءالله می‌بخشید. همزمان گرفتن دوتا مراسم خیلی پیچیدگی داشته، یعنی تنظیم سخنران‌ها، اساتید، بعضی‌های‌شان مثل حاج حسین آقا، مثل آقای عباسی ولدی مشترک بودند. یک تأخیر صبح، یک خبر غلطی که یک بزرگواری زنگ زده بودند به سرکار خانم دکتر روح‌افزا گفته بودند همایش مشعر لغو شده و این بنده خدا با تأخیر رسید. حالا کلی جمع کردن پشت صحنه ماجرا داستانی است که اصلاً جای آن روی صحنه نیست بماند. من فقط خواستم یک بهانه‌ای بیاورم برای بعضی از کم و کاستی‌ها عذرخواهی کنم پیشاپیش. فاطمیه در پیش است. این همایش برای فاطمیه، برای حضرت زهرا و در آستانه‌ی فاطمیه دارد برگزار می‌شود. برای این که ان شاءالله بتوانیم بهتر خادمی و نوکری بکنیم، فاطمیه باشکوه‌تری داشته باشیم. دومین همایشی است که با هیأت و خانواده داریم پیش می‌رویم. تعمد داریم سر این ماجرا، همایش فرمایشی و نمایشی نیست. اگر فرمایشی و نمایشی بود امروز کمتر دوازده آن نمی‌افتاد. با همه‌ی کمبود بودجه‌ها و سختی‌ها و مشکلات، با همه‌ی موانعی که بوده، چه موانعی که طبیعتاً برای برگزاری و برنامه‌ریزی بهتر ما ناچار بودیم بگذاریم مثل همین ثبت نام اینترنتی که ما حداقل یک تحلیل و درواقع فهم بهتری از مخاطب خودمان داشته باشیم. (خیر مقدم عرض می‌کنم حاج آقا، خوش آمدید، دست شما درد نکنه) چه موانع که ناچار بودیم. این که شما توی اسن شرایط مالی و اقتصادی؛ ما، دل‌نگران بودند رفقا، حالا دل‌نگرانی مثل منی شاید شرک باشد برای من، شاید از روی نشناختن ارباب باشد که گفتیم آقا بنزین مثلاً شده سه تومان، ما هم که پول رفت و آمد نمی‌دهیم. مبدا توی آمدن بچه‌ها خلل ایجاد شود؟ مبدا کمتر بیایند؟ بنزین چیه؟ مادر شهیدی بود می‌گفت ما خاک می‌خوریم خاک نمی‌دهیم. ایستادن شما پای این ماجرا با همه‌ی سختی‌ها و مشکلاتی که می‌دانیم و می‌دانید، فردا از یک شیرزنی قرار است توی بخش خواهران تجلیل بشود، ذکر خیرش را این جا بکنم ضرر ندارد. توی این ماجرای فتنه‌ای که امروز چهلم شهدای فتنه است. آن نامردها دارند برای ارادل و اوباشی که آمده بودند می‌خواهند توطئه فتنه بکنند، توی همان شلوغی‌ها، توی سمت شهرک اندیشه، سمت ملارد، شهریار یک حسینی‌ه را می‌آیند بسوزانند،

حسینیه هیأت الشهداء را به آتش کشیدند، نمی‌دانم بچه‌های هیأت تشریف آوردند یا نه؟ فردا می‌آیند باید یک همتی هم بکنیم همه‌ی ما، هیأتی‌ها نشان بدهند نیازمند هیچ کسی نیستند. گفتیم یک دفعه می‌گوییم خس و خاشاک، برای‌مان داستان درست می‌شود. هیأتی‌ها خودشان، خانواده بزرگ هیأت می‌تواند مسائل و مشکلاتش را حل بکند. به قول یکی از دوستان می‌گفت درد داغ و این که بخواهند یک هزاری به هیأت‌های‌مان کمک بکنند را به دل‌شان می‌گذاریم. فکر نکنند ما گدای کمک‌های این اداره و آن ساختار و آن سازمان و ...، نه، هیأت‌ها هستند وسط میدان برای مسائل خودشان حداقل، توی کشور حدود ده تا حسینیه را آتش زدند؛ آماری که تا الان داریم؛ حدود ده تا حسینیه را یعنی یک سری خناس خبیث، خیلی قساوت می‌خواهد. منبر حسینیه را من رفتم دیدم، کل منبر اندازه یک مشت زغال شده بود ریخته بود زمین، یک حجله شهداء داشتند؛ توی این حجله شهداء شمعدان گذاشته بودند، فقط این قسمت‌های شیشه‌ای شمعدان مانده بود. نه از عکس شهداء چیزی مانده بود نه دیگه از آن حجله و نه ...، توی این فضا و توی این شرایطی که این‌ها این‌گونه آمده بودند پرچم و بیرق اباعبدالله را به آتش کشیده بودند که اوج خباثت و رذالت‌شان را نشان دادند؛ توی یک حسینیه دیگری در یک منطقه‌ای که حالا آن می‌گویم شیرزن فردا ان شاء الله مهمان ما خواهند بود، این حاج خانم خانه‌دار است. یک زن خانه‌دار، یک مادر، همسایه حسینیه؛ توی این حسینیه روضه‌ها شنیده بوده، اشک‌ها ریخته بوده، قد کشیدن بچه‌هایش را توی این حسینیه دیده بوده، این حاج خانم می‌آید می‌ایستد جلوی حسینیه مقابل این لشکر ارادل؛ می‌گوید اول من را بسوزانید بعد به این حسینیه جسارت کنید. می‌گوید تا از جنازه من نگذشتید نمی‌گذارم، هر چه آن‌ها جسارت می‌کنند، می‌آیند، مقاومت می‌کند این شیرزن، چادر به کمر می‌بندد وسط میدان مردانه می‌ایستد. انگار قصه کوچه‌های بنی‌هاشم را دارد مشقش را تکرار می‌کند اما این بار نمی‌گذارد ختم داستان به آن جا برسد. آن حسینیه الان برقرار است، این شیرزن هم الان هست.

– نمی‌گذارد که... آن ارادل هر چه هم ارادل بودند اما این‌ها کجا، آن‌هایی که مدینه جلوی خانه حضرت زهرا، شما ببینید آن‌ها چی بودند؟! یعنی این‌ها با همه‌ی ارادلی‌شان وقتی دیدند یک زن ایستاده جلوی‌شان، قاعدتاً یک جوری حیا کردند برگشتند. درست است؟ با همه‌ی خباثت‌شان، حالا ببینید توی کوچه‌های مدینه چه جوری وارد...

صلی الله علیه و آله یا فاطمه الزهراء، ما سر ماجرای خانواده کوتاه نمی آیم. همایش دوم است داریم با این موضوع می رویم. امر آقا است. ما جمع شدیم اجتماع مؤمنانه و ایمانی هیأت‌ها فلسفه وجودی اش بسط ید ولی است. این لیبیک یا امامی که توی تمام این دوازده همایش در تارک این جایگاه قرار گرفته، تک تک محصولاتی که دست‌تان رسیده از همان سین برنامه‌ها گرفته تا هر محصول و کتاب و محتوایی که از مشعر صادر شده این لیبیک یا امام در صدر آن قرار گرفته؛ یعنی هویت وجودی ما بسط ید ولی خدا است. جمع شدیم امر ولی زمین نماند. جمع شدیم ماجرای کوچه‌های بنی‌هاشم تکرار نشود، جمع شدیم مقدمات ظهور را فراهم کنیم. اگر فلسفه وجودی ما این است ۹۷ / ۱۲ / ۷ ولی خدا امری کرده گفته محل نزاع و دعوای شما یک نزاع جهانی است با دشمنان بشریت، با صهیونیسم بین‌الملل، با سرمایه‌داری، دعوای دعوای نمی‌دانم این هیأت و آن هیأت نیست، این محل و آن محله نیست، هیأت بالا و پایین نیست، دعوای دعوای آگروزی و شیرازی و لخت می‌شود نمی‌شود نیست. اخوی! سطح دعوای و نزاع و نبرد؛ نبرد نبرد آخرالزمانی است. چشم توی چشم دشمن کن، انتهای لشکر دشمن را ببین، چنان شمشیر بزن که قصد آخرین فرد این نبرد را می‌کنی، (صلواتی ختم بفرمایید).

(صلوات)

خیر مقدم عرض می‌کنیم حاج آقای میرمحمدیان عزیز، معاون حاج آقای قمی که همیشه لطف و عنایت داشتند، ان شاء الله بعد از ظهر هم خدمت خود حاج آقای قمی خواهیم بود. توی این فضا، توی این شرایط، توی این ترسیم صحنه نبردی که حضرت آقا برای ما فراهم می‌کنند ما آمدیم می‌گوییم آقا؛ این امری که برای خانواده فرمودید پای آن هستیم. ره‌ایش نمی‌کنیم. اربعین مان هم با خانواده رفتیم. توی اربعین هم با خانواده پایش ایستادیم. فردا خدمت آقا محمدرضای شیرزادفر هم هستیم. روضه‌اش را فردا باید بشنوید. این که گفتیم ما هستیم پای هیأت، پای اربعین با خانواده؛ حرف نزدیم عمل کردیم، برایش شهید دادیم، شهیده دادیم. فردا قرار است که تجلیل کنیم از مقام شامخ بانوی بزرگوار، شهیده طریق‌الحسین سرکار خانم دکتر فاطمه رضوانی، آقا رضا باید بیاید بگوید که سر عهدی که برای هیأت و خانواده بستند چه اتفاق‌هایی رقم خورد. خیلی تلاش کردیم امیدوارم برسد تا فردا، من وقتی این صفحه نورانی رضا را توی این دهکده منحوس اینستاگرام دیدم انگار لابلای لجن‌های اینستاگرام یک درّی پیدا کردی، آن چیزی که نوشته در است، نور است. صفحه‌اش را بروید ببینید. اگر می‌خواهید نور ببینید، نور بخورید، نور بیاشامید، بروید صفحه محمدرضای شیرزادفر را توی اینستاگرام ببینید. امیدوارم تا فردا برسد. گفتم این صفحه باید کتاب شود. تک تک صفحات این درواقع داستان را به یک کتاب کوچولو، یک کتاب خوشگل بچه‌ها تبدیل کردند. درس هیأت است، اصلاً هیأت‌نامه است، مانیفست (Manifesto) هیأت

است. ورق ورقش خانواده است. یک هشتک نورانی دارد، این مال خودش نیست؛ مطمئن باشید از عالم بالا آمده، هیأت‌ها بهشت شهر هستند. توی این آلودگی، توی این ظلمات، توی این جهنم مدرنیته هیأت‌ها بهشت شهر هستند و این بهشت بدون خانواده تحقق پیدا نمی‌کند. بروید ببینید که چگونه پای عهدش ایستاده، ریحانه‌اش چند روز پیش تکلیف شده، ریحانه‌اش چند روز پیش تکلیف شده، با خودش آورده، محمدجوادش چهار ساله است و ببینید چی کشیده آن لحظه‌ای که پیکر همسرش به زمین افتاده خونین، چند وقت پیش تازه کوله خونی اربعینش را آوردند. پدرش آن جا افتاده یک گوشه دیگر در کما، چند نفر دیگر جنازه‌شان زمین، بقیه مجروح و خسته، یک مرد این وسط که یتیم‌هایش دارند دور پر و پایش می‌پیچند. این باید بیاید قصه را جمع کند و این به غیر از ساحت هیأت جمع نمی‌شد. رفتیم چهلم مراسم خانمش، چهلم نگرفت، مجلس ختم نگرفته بود، گفته بود من هیأت می‌گیرم، او عاشق ... ایستاده بود پای کار هیأت، جلسه هیأت برگزار کرده بود، دیدم نماز شکرش را دم در حسینیّه بعد از اتمام جلسه ختم خانمش، یعنی این مکتب هنوز دارد خروجی می‌دهد برای انقلاب، برای نظام، بعد بروید حرف‌هایش را آن جا ببینید. غرض این که ما توی یک عالم انتزاعی و فرضی و خیالی حرف نمی‌زنیم. داریم از یک واقعی صحبت می‌کنیم. ما پای امر خانواده ایستادیم. توی همایش قبل صحبت‌ها زیاد شد. قرار است وارد بحث عملیات بشویم. ما قرار است با هم قرار بگذاریم. عهد ببندیم، آماده بشویم، این حرف‌ها باید توی هیأت‌های مان پیاده بشود، یک لشکر هستیم این جا جمع شدیم می‌گوییم آقا ما آمدیم این جا شارژ بشویم، دوپینگ بکنیم، مهمات بگیریم، می‌رویم که مهمات را خرج کنیم. می‌رویم که سنگر بانی بکنیم، می‌رویم ساحت و ساختار و خیمه هیأت‌مان را ارتقاء بدهیم. قرار ما این است. نیامدیم جمع شویم یک سمی ناهاری و همایشی و یک زیارتی و برگردیم. اصلاً و ابداً، وقت اضافی نداریم برای این کارها، صبح و شب بچه هیأتی امروز توی برهه گام دوم با این همه خباثت‌ها، با این همه سوء تدبیرها، با این همه ناامیدی‌ها مجاهدت و حرکت مجاهدانه وسط میدان است. برای لیبیک به امر ولی، برای همان بسط ید ولی، پس با هم قرار و مداری داریم. حواس‌های مان جمع، اصول‌مان هم از دست نمی‌دهیم، هول هم نمی‌شویم، عجله نمی‌کنیم. بی‌تدبیری نمی‌کنیم. به هم نمی‌ریزیم. خیلی ناراحت شدم؛ همایش قبل که بود؛ این را دارم می‌گویم چون باید بگویم چون تکلیف دارم به گفتنش، خودم اذیت هستم از گفتن این نکته؛ اما بالاخره توی همه‌ی ما بالا پایین دارد، کج و معوج داریم، این آلودگی، این غذاهای فست فود، این‌ها همه ما را به هم ریخته، حواس‌مان باشد همه ما داریم روزی هفت بار ترور بیولوژیک می‌شویم. این سونامی سرطان و فلان و این‌ها، می‌خواهم بگویم بگذار به حساب این‌ها، به حساب ذات افراد نگذارید اما همایش، بعد از همایش؛ شنبه همایش جمعه همایش،

شنبه یک خانمی با استیصال تلفن بچه‌ها را پیدا کرده بود، زنگ زده بود، گفت آقا این حرف‌هایی که توی همای می‌زنید مخاطب‌تان هم ببینید، دور از جمع شما، دور از نسبت و نسب شما، دیگه بالاخره از همین‌هایی که ترور بیولوژیک شده بود توی جمع ما بوده، حرف‌های اساتید را شنیده بوده، تکلیف سر فرزندآوری و چه و چه، این دوست نادان رفته منزل، مواجهه‌ای که با همسر خودش کرده این بوده که شروع کرده به دعوا و داد و بیداد که تو نگذاشتی من به این تکلیف الهی‌ام عمل کنم. من یک وظیفه انقلابی داشتم؛ آقا گفته چهارتا فرزند، پنج تا فرزند، ما یک بچه داریم، دعوا گرفته بالا زده به باد کتک و این خانم با چهره کبود و خونین و مالین گفت من الان از توی خیابان دارم با شما صحبت می‌کنم. من را بیرون از خانه کرده، این آدم قطعاً و یقیناً یا از همین‌هایی است که عرض کردم ترور بیولوژیک شده و این‌ها، اگر نه قطعاً هیأتی نیست. نفوذی است. ما جریان هیأت را زیر پرتو عقلانیت و اخلاق جلو می‌بریم، از مدار عقلانیت و اخلاق نمی‌بریم بیرون، یادم هست حاج آقای وافی به ما یاد می‌داد یکی از صفاتی که برای اباعبدالله داریم حاج آقا چی بود در آن مناجات؟ «یا معقل المؤمنین» این که ما اباعبدالله را راه و وسیله و آن طریق رسیدن به عقلانیت و... چه کسی گفته که ما... عشق ما حد خورده به عقل ما، افسار وجود و نفس ما رها نیست، یله نیست. بر مدار عقلانیت و اخلاق، این تذکر کلان و کلی، بر مدار بصیرت و معنویت، نه معنویت صرف نه ادای بصیرت و انقلابی‌گری در آوردن و این‌ها، در یک چهارچوب منظم و معقول وظیفه داریم این اتفاقات را پیاده کنیم. یک عهدنامه‌ای هست با هم امضا خواهیم کرد، توضیح داده خواهد شد اما به اجمال و تیتروار عرض کنم، اطاله کلام نکنم. خیریه‌های شما قاعدتاً راه افتاده توی این صحبت‌هایی که تا الان داشتیم، قرار و مدار ما با شما این بوده، این هیأت‌هایی که این جا هستند ان شاءالله هیأتی این جا نباشد که خیریه‌اش راه نیفتاده باشد. قطعاً هیأت‌های شما خیریه دارد که گفتیم اگر ما نداشته باشیم دیگران چه می‌کنند، آن منیجک‌ها و ارادل و اوباشی که به اسم خیریه دارند چه فجایی به بار می‌آورند. خیریه‌های شما راه افتاده، صندوق‌های قرض‌الحسنه شما راه افتاده، الان بحث این است که صندوق‌های تان توی موضوع خانواده، توی موضوع ازدواج، تسهیل‌گری چه و چه باید بکند؟ قطعاً گروه جهادی تان فعال است. ان شاءالله فعال است. اگر این جمع گروه جهادی‌هایش فعال باشد این الان وسط میدان سید عبدالغفار حسینی من این جا نشسته، پدرش توی چم‌شهران است، توی روستاهای معمولان هنوز که هنوز است ایستادند؛ اگر ما فعال هستیم یا خودمان وسط معرکه و میدان هستیم یا امروز سید عبدالغفار تحت فشار نیست برای جلو بردن خانه‌های آن‌ها، آقای روح‌الامینی را ندیدم از کوهبنان آمده توی همایش یا نه؟ اگر هست یک ندایی برساند. اگر ما گروه جهادی‌هایمان، خیریه‌هایمان فعال بود روح‌الامینی بعد از دو

سال توی کوهبنان نباید هنوز لنگ خانه‌های مادرهای شهدا باشد. خانه‌های مادرهای شهدا، اصلاً بقیه را ولش کن؛ بگو آقا سرپل ذهاب سنی بودند، آن طرف علی‌اللهی بودند، کوهبنان همه شیعه بودند، با شیعیان کوهبنان هم کار نداریم. لنگ خانه مادر شهید نباید باشد. ما از این‌ها باید سریعتر؛ اگر نرویم و به سرعت عبور نکنیم اتفاقات آخرالزمان به سرعت ما را خواهد برد. قرار ما بر این شد؛ فضاسازی بخش بانوان هیأت‌های ما باید به درستی انجام بشود. خدای ناکرده فضاسازی و دکور و جایگاه و گرمایش و سرمایش و مرتب بودن قسمت خواهران ما حداقل قرار شماها که توی این همایش نشستید این هست که اگر بهتر از بخش آقایان نیست پایین تر نباشد. «الْمَرْأَةُ رِيحَانَةٌ» یادمان نرود «لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ» یادمان نرود. وظیفه داریم، ناموس‌مان می‌بینیم، مادر خودمان می‌بینیم، خواهر خودمان می‌بینیم. این هیأت‌هایی که آمدند این جا مهد کوک‌های حسینی‌شان راه افتاده، باید بیاییم سر بلند کنیم. امروز به آقای میرمحمدیان بگوییم آقای معاون سازمان تبلیغات! ما این جا پانصدتا، ششصدتا هیأت داریم همه آن‌ها مهد کودک حسینی دارند. همه‌ی این‌ها توی هیأت‌شان در حدی که توان داشتند، امکان داشتند، فیزیک و ساختمان و جاهای جلسه و مراسم‌شان اجازه می‌داده اتاق مادر و کودک درست کردند. اتاق مادر و کودک فقط توی مترو و فرودگاه تهران نیست. هیأت‌های ما توی حسینیه‌شان جایگاه مادر را دیدند؛ فقط ادعا نکردند، فقط سینه نزدند، این باید تحقق پیدا بکند. اگر با حرف و با کلام و این‌ها تحقق پیدا می‌کند بسم‌الله، اگر هر کاری باید بکنیم برای این ماجرا بسم‌الله، نثار همه‌ی رزمنده‌ها و پیرغلام‌ها و عزیزان و جان بر کفان به ویژه حاج آقای شمس ما یک صلوات ختم بفرمایید. (صلوات)

این هیأت‌ها توی بحث ازدواج و تسهیل‌گری امر ازدواج پیش‌تاز هستند. وای بر ما که دختران جوان و پسران جوان‌مان به واسطه کم‌کاری و کوتاهی بنده و شما مجرد در خانه بمانند، بعد مشمول «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» بشوند و ما در حال سینه زدن باشیم. وای بر ما! قرار ما، مدار ما بر این است که ان شاءالله این جماعت پای این درد و دل‌ها، پای این مسئله‌ها ایستادند. این هیأت‌ها هیأت مادران باردار را در شهرهای‌شان برای آن نه ماه با همان الگویی که توی همایش قبل گفتیم؛ من دارم دوخت و دوز می‌کنم این همایش را به حرف‌های همایش قبل‌مان‌ها! اگر می‌خواهید ردّ این حرف‌ها را سند و مستنداتش را پیدا کنید آن جا دنبالش بروید. این هیأت‌ها قاعدتاً مراکز مشاوره‌شان را برای بچه‌های خودشان که اگر ما آموزش ندهیم، مشاوره ندهیم بیایید ببینید چه قدر بچه هیأتی، حزب‌اللهی، طلبه توی این دادگاه‌های خانواده و این‌ها دارند بالا و پایین می‌شوند و چه قدر بدبینی پیش می‌آید. توی خانواده‌های اطرافیان اگر خدای ناکرده یک زندگی مؤمنانه از هم بیاشد می‌گویند آقا این بود؟! این همه از ایمان و خدا و پیغمبر حرف می‌زدید این بود؟ دوتایی نتوانستید با هم

بسازید؟ و چه قدر برکت دارد اگر یک زندگی خوشگل نورانی ایمانی؛ این را به رخ بکشیم. زندگی‌های ما می‌تواند حرف داشته باشد. یک جا یک سری از اشکالات، یک سری از این اختلالات اجتماعی شاید یک جاهایی از آن به رفتار ما، زندگی‌های خود ما برگردد. ما داریم جمع می‌شویم برای ماجرای خانواده عملیات داریم، حرف داریم، هر کدام از این مواردی که فقط تیتزش را عرض کردم برای پیاده‌سازی آن خود شما می‌دانید خون جگرها باید خورد، سنگ‌ها لعل باید شود/ و لیک به خون جگر شود. باید ایستاد پای این ماجرا، باید رفت، این را حواس مان باشد. بیش از این اطاله نکنم. آموزش‌های پیش از ازدواج، حین ازدواج، بعد از ازدواج اگر لازم است، ضروری است، از راه کارشناسی‌اش، با مطالعه، با مشورت درست، توی همین، شما باید علمدار این ماجرا باشید. ادعای ما این است؛ هیأت‌هایی جمع شدند، اگر می‌گوییم محوری و برگزیده؛ یعنی توی این ساحت‌ها دارند قدم می‌گذارند. این الان مسئله‌شان خیلی وقت است گذشته، مال دهه‌های قبل بوده که ما لخت بشویم سینه بزیم یا با کاپشن سینه بزیم؟ به خداوند قسم! به امام حسین قسم این‌ها مسئله هیأت نیست. مسائل انحرافی هیأت است. این که من صدایم را از کجای گلویم در بیاورم؟ دود آگروزش این طرف در بیاید یا در نیاید، این مسئله ما نیست. این که من با اسپایدرکم فیلم‌برداری کنم، سیستمم صوتم مونتاژبو باشد یا دایناکورد؟ باور کنید فرع ماجرا است. سوز و آن اثر و آن نفس توی حنجره ملاحسین مولوی‌ها باید دنبالش بگردیم. حاج غلامرضای سازگاریها، حاج مهدی آصفی‌ها و و، قصه جمع شدن ما برای امروز و فردا این است. اساتید را اگر می‌بینیم دنبال این داریم می‌گردیم. اگر با اساتید مراوده و آن صحبتی ...، اگر بعد از ظهر توی کمیسیون‌ها می‌شویم؛ توی کمیسیون دنبال این‌ها باید باشید. باید دست به یقه با آن استاد و کارشناس کمیسیون بگردیم دنبال این مسئله، توی حاشیه جلسه دنبال ...، دنبال دعوت کردن این و آن نباشید و لاش کنید. بروید بسازید آن آدم‌ها را، این قدر گرفتار ...، هیأت‌های ما این قدر توی این باتلاق دعوت از چهره‌های رسانه‌زده گیر نکنند. این همه جلسه توی شهرهای تان بروید ببینید چهره چهره چهره ته ماجرا هیأت هفتگی‌ها همه خرد شد، خوابید رفت. عرضم تمام. به ایده‌ها و تجربیات شما خیلی نیاز داریم. به تجربیات شما، تجربیات شما، توی حوزه خانواده، توی حوزه زنان، توی حوزه بانوان به شدت نیاز داریم، استقبال می‌کنیم، محتاج هستیم. دست‌گدایی دراز می‌کنیم طرف شما، تجربیات تان را، ایده‌های تان را، طرح‌های تان را، اما تر و تمیز و مرتب، الان دم در یقه من را گرفته حاج من یک طرح دارم آدم فلان، نه این جوری نه، اگر طرح ارزش دارد، قیمت دارد، توی یک چهارچوب، توی یک انتظامی ما نیاز داریم، محتاجیم. عرضم تمام. برای چم‌شهران حرفش را زدم، ادعایش را کردم، بیایید پای کار، مردش وسط میدان ایستاده، اگر فضا، فرصت، درس دارید ریال کنکور دارید، دکترا باید

بخوانید نمی دانم بچه به دنیا آمده، آن طرف فامیل های مان عروسی اش هست، فلان است، گروه جهادی هیأت های مان وقت ندارند، امکان ندارند جمع شوند بسم الله بروند توی عرصه پرچم را بگیرند، یک هیأت فعلاً پرچمش بلند است به نیابت از همه ی ما توی چم شهران، فعلاً کاری است که ما متمرکز شدیم سر آن، یک حسینیه این طرف توی هیأت الشهداء توی ملارد آتش گرفته، یک حسینیه توی کرمانشاه حاج آقای لرستانی حاج بهروز نیامده، توی همه ی همایش های ما بود؛ آن آقایی که با ویلچر می آمد توی همایش خیلی وقت ها همین جلو این جا می نشست، کل حسینیه شان را نامردها آتش کشیدند. توی شیراز حسینیه ها، ده تا حسینیه آتش گرفته، فاطمیه که می آید هر کدام مان یک شب غذا کمتر بدهیم، پنج شب غذا می دهیم سه شب می دهیم یک شب بدهیم، می دانم همه ی ما مشکل داریم، همه ی ما گرفتار هستیم صدر تا ذیل، این قبول! می دانم. اما بیاییم اگر قرار است مثلاً غذا نمی دانم قورمه سبزی بدهیم عدس پلو بدهیم ولی این ده تا حسینیه که سوخته امسال فاطمیه مراسم فاطمیه ... سوخته این حسینیه ها، این فاطمیه ها سوخته، برویم ما رونقش بدهیم ادعا نباشد، یعنی بگویم خانم اگر آن روز هم بودیم ما نمی گذاشتیم آن در ...، هیأت ها این ادعای شان را ثابت کنند. خانواده هستند و این خانواده پای حرفش ایستاده، بیایم پای این ماجرا، یک زیرساختی را رفقای ما توی این میاندار خدمت فراهم کردند، امیدواریم این زیرساخت کامل شود کمک بکنند عزیزان و این ها؛ برود جلو، من این را عرض می کنم اگر می خواهید یادداشت کنید من دیگه حرفم تمام و بروم. یک سامانه (یواس اس دی USSD) فراهم کردند، اگر هر هیأتی بیاید وسط، ببینید ما الان ادعا می کنیم پانصد تا هیأت آمده، با خواهرها بیشتر، هر کدام ما می گویم اگر نمی توانیم برویم توی آن وسط معرکه؛ یک تومان می گذاشتیم وسط، به نیابت، گروه جهادی ما یک تومان جمع کرده فرستاد؛ متمرکز ولی یک جا دیده شود. پراکنده می فرستیم. این می فرستد به آن حساب، او می فرستد ...، بعد خروجی اش را نمی توانید ملموس بگیرید. اگر پای این ماجرا بایستیم حداقل ماجرای فاطمیه را جمعش کنیم خداوکیلی، این ده تا حسینیه را و این سی تا خانه ای که بچه ها دارند توی چم شهران می سازند. وارد این (یواس اس دی USSD) بشوید این حل است. ستاره شصت و شش پنجاه و پنج، ستاره چهل و چهار سی و سه بیست و دو یازده مربع، *۶۶۵۵*#۴۴۳۳۲۲۱۱ از شش تا یک، از شش تا یک دنده معکوس بکشید. ستاره شصت و شش پنجاه و پنج ستاره چهل و چهار بیست و دو یازده مربع، *۶۶۵۵*#۴۴۳۳۲۲۱۱ از شش تا یک دنده معکوس، دوتای اول ستاره، بعد دیگه تا آخر مربع، آن جا بروید راهنمایی تان می کند. حالا این زیرساخت حداقلی بوده که بچه ها در حد توان شان فعلاً آماده کردند. بسم الله بگویند نگذاریم شرمنده بشویم. ببخشید اطلاع کلام شد. من قرار بود عملیاتی و اجرایی صحبت کنم. امیدوارم که به برکت حضرت زهرا با عنایت

عنوان فایل: رحیم آفروش

و لطف مادرانه حضرت زهرا، به همت و اخلاص تک تک شماها که از راه‌های دور و نزدیک آمدید. شرمنده بچه‌های خوزستان هستیم که از وسط نه سیل، از وسط فاضلاب آمدند. شرمنده همه‌ی بچه‌هایی هستیم که توی کرمانشاه، توی سرپل بعد از دو سال هنوز سقف بالای سر ندارند. شرمنده بچه‌های کوهبنان هستیم. شرمنده همه‌ی پابرهنگان عالم هستیم که ما کوتاهی کردیم که امام مستضعفان نیامده که مستضعفان حاکم بر ارض بشوند که باید گرفتار سوء تدابیر یک جماعتی باشیم. ان شاءالله که فاطمیه ما پرشکوه‌تر، مقدمه‌ساز ظهور منجی آخر باشد صلواتی محمدی ختم بفرمایید. (صلوات).

پایان